

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم در بحث فضولی چون مرحوم شیخ متعرض شد اولاً برای ادله‌ی صحت فضولی بعد برای ادله‌ی بطلان عرض کردیم آنچه را که بحث‌های قانونی نسبتاً روز است این را گذاشتیم در بحث عقلی چون مرحوم شیخ در بحث فضولی دلیل عقلی نیاورد، دلیل عقلی را در بطلان آورد، دلیل بطلان که تصرف در مال غیر جایز نیست در این دلیل عقلی ایشان آورد که فضولی باطل است ما گفتیم به مناسبت اگر بخواهیم بحث قانون عام را مطرح کنیم مناسب با همین دلیل عقلی است در ذیل دلیل عقلی که، چون دلیل عقلی را هم ایشان در ذیل ادله‌ی مثبتین نیاوردند در ذیل ادله‌ی نافیین آورد دلیل عقلی را، چهار دلیل گفت کتاب و سنت و عقل و اجماع در ذیل عقل آورد که عقل حکم می‌کند تصرف در مال غیر قبیح است و حرام است و چنین، قبیح است پس باطل است فضولی ما در ذیل این مطلب گفتیم در اینجا متعرض مطلب بشویم، سر اینکه از بحث خارج شدیم رسیدیم به قوانین جدید روی این بود که در ذیل این.

خلاصه‌ی بحث هم این شد که در بحث به اصطلاح اثباتش ایشان تمسک کردند به حدیث عروه‌ی بارقی که اهل سنت هم به حدیث عروه‌ی بارقی تمسک کردند و تمسک کردند به یک روایاتی که در همان قضایا و سنن برای محمد بن قیس عن ابی جعفر این عمده‌اش این بود عمده‌ی دلیل بر صحت فضولی این بود.

روایات عروه‌ی بارقی را خود اهل سنت هم دارند ما ها نداریم در طرق ما نیامده، اهل سنت هم مناقشه‌ی معروفشان این است که عروه‌ی بارقی وکیل حضرت بوده معلوم نیست فضولی باشد این مناقشه در ما هم آمده در کتاب آقای خوئی آمده که لعله عروه وکیل حضرت بوده یک شواهدی هم نقل شده که ایشان وکیل حضرت بوده این طور نبوده که ایشان مثلاً فضولتاً آن کار را انجام داده است حالا این خلاصه‌ی بحث‌های سابق.

در ادله‌ای هم که برای منع هست عرض کردیم یکی تجارة عن تراض باید باشد که این نیست لکن مهم ترین دلیلشان لا تبع ما لیس عندک است که شافعی و اینها به این تمسک کردند که لا تبع ما لیس لک، ما لیس عندک، لک نداریم ما داریم لا تبع ما لیس بملک، علی ای لا بیع الافی ما یملک یا یملک، علی ای حال عمده‌ی دلیلی که آنها ذکر کردند این است و اجماع هم بعضی از علمای ما چون ادعای اجماع کردند در میان اهل سنت هم دعوای اجماعی نیامده است چون اختلافی است از زمان اول اختلافی بوده دعوای اجماع نیامده است

این دلیل عقلی هم که خوب بالاخره عده‌ای از اهل سنت وقتی مادام دلیل باشد روایت باشد به این دلیل عقلی و اینها مراجعه نمی‌کنند این هم خوب عده‌ای از علمای ما این هم مناقشات شد دیگر مناقشات این هم گذشت من دیگر نمی‌خواهد ذکر بکنم .

ما به این مناسبت عرض کردیم آن وقت یک نکته‌ای را من قبل از بحث متعرض بشوم چون من زیاد در بحث خودم اسم بردم که سنهوری مبحث بیع فضولی را در جلد اول به عنوان فضاله آورده ، آخر جلد اول بحث فضاله ، اینکه این بحث فضاله به معنای فضولی است این درست چون من خودم مطلع هستم به آراء و دقت لکن اینجا سرمان کلاه رفت ، به هر حال اینجا برایمان اشتباه شد آن فضولی که ایشان در آخر کتاب جلد اول آورده مطلق فضولی است ، یعنی مراد این است که اگر کسی تصرفی در مالی بکند نه مالک باشد نه ماذون باشد مرادش آن است اصلاً این مطلب را در کتاب مصادر الحق نوشته که آوردیم نوشته بود الفضولی در فقه غربی غیر از فضولی در فقه اسلامی است در فقه اسلامی مراد از فضولی عقد بیع است در فقه غربی مطلق تصرف فضولی است .

فرض کنید یکی رفت در بیابان گوسفندی را دید نه ماذون است برداشت گوسفند را برد خانه‌ی خودش نگهداری کرد آیا این استحقاق دارد یا نه آیا ضامن هست یا نه می‌تواند اخذ کند این بحث فضولی این است مرادشان از فضولی این در فقه ، لکن خوب علمای شیعه چون فضولی را در کتاب بیع آوردند عادتاً وقتی گفتند فضولی یعنی عقد فضولی عادتاً این طور است ، ایشان هم در جلد اول آورده بود پشتش هم کتاب البیع نوشته جلد اولش هم کتاب البیع است دیگر در وسیط ، من خیال کردم غرض یک اشتباهی من کردم چند دفعه هم گفتم ضبط هم شده است این اشتباه من بوده است در این مصادر الحق نوشته که فضولی در فقه غربی غیر از فضولی در ماست اما خوب ایشان هم یعنی اشکال به ایشان وارد است نه به بنده .

خوب شما چرا در ذیل کتاب بیع فضولی را به معنای عام آوردی ؟ فضاله‌ای که ایشان در جلد اول آورده به معنای فضولی است لکن آن فضاله به معنای عام است نه خصوص بیع ، در جلد اول ایشان بحث بیع فضولی را ندارد چون من چند نفر هم حتی از من پرسیدند

یکی از حضار : پس فضولی را به همان معنای فضولی اینجا آورده است .

آیت الله مددی : ها این در جلد چهارم آورده است ،

یکی از حضار : نه فضاله

آیت الله مددی : باز هم فضاله اشکال ندارد در جلد چهارم ایشان یعنی در جلد چهارم که من دارم در جلد چهارم بیع فضولی را آورده

است آن ، من چون چند دفعه خودم من اشتباهی یک وقتی اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شود باز خیلی اصرار می‌کنم که یعنی تا حالا خیلی

چند بار گفتیم و اینجا هم ضبط شده و خیلی هم زشت است برای آدم ، چون من دیده بودم فضاله ، فضاله یعنی فضولی خوب لا اشکال در اصل این بحث نیست و کتاب هم پشتش نوشته مثل این است الان هم پشتش نوشته کتاب البیع ، پشت آن هم نوشته کتاب البیع مثل قاعده‌ی ما ، ایشان نباید در آنجایی آورد ، ایشان در مصادر الحق کار خوبی کرده است ، مصادر الحق خوب معلوم است اعم از بیع است ایشان نوشته فضولی در اصطلاح غربی غیر از فضولی در اصطلاح فقهی ماست ، در اصطلاح فقهی ما عقد است در اصطلاح غربی مطلق فضولی است .

یعنی عبارة اخرى اگر شخص مالک نباشد و ماذون نباشد این را می‌گویند فضولی اذن هم دو جور است عرض کردیم اذن شخصی ، اذن قانونی ، اگر اذن قانونی هم باشد آن هم اشکال ندارد ، اذن شخصی را که می‌دانیم . آن وقت در اصطلاح عربی جدید وقتی می‌خواهند بگویند قانونی ، قانونی هم می‌گویند شرعی هم می‌گویند ما وقتی کلمه‌ی شرعی را ما به کار می‌بریم مراد ما دینی است ها ، وقتی می‌گوییم اذن شرعی یعنی روایات یعنی آیات ، اما در اصطلاح عربی جدید وقتی می‌گویند اذن شرعی یعنی قانونی این اصطلاح هم اشتباه نشود اذن شرعی جدید غیر از اذنی است که ما به کار می‌بریم .

مثلا الان در بعضی از قوانین در همین کتاب سنه‌وری دیدم که اگر شما مثلا دیدید یک کتابی یا یک مالی گردنبندی در خیابان افتاده وظیفه‌ی شماست این را وظیفه گرفتند این را بلند کنید از زمین بردارید به نزدیکترین مرکز پلیس برسانید مرکز پلیس هم آن را ضبط و ثبتش بکند وارد خزانه‌ی عمومی می‌کند . حالا اگر کسی گردنبند را دید برداشت که ببرد برساند به کلاتری در راه دزد آمد از او برد چون اذن قانونی داشته اشکالی ندارد روشن شد ، چون قانون به او گفته بود برسان به کلاتری ، آمد که این را به کلاتری برساند در راه یکی از او دزدید اما ما در حکم شرعی ما این را نداریم ما در فقه این را نداریم که اگر شما گردنبندی روی زمین دیدی وظیفه‌ات هست برداری ببری به نزدیکترین مرکز برسانید ، توجه نداشته باشید بروید ، حالا اگر برداشت معروف الان این است که قاعده‌ی ید جاری می‌شود چون دست تا به آن خورد ضامن است که ما هر سری مشکل داریم قاعده‌ی علی الید اسمش ضامن علی الید است یا ضامن ید روشن شد ؟

که عرض کردیم ضامن علی الید ، قاعده‌ی علی الید هم خودش ضعیف است هم این مضمون روشن نیست ، اینها گفتند تا دست شما به یک چیز خورد ضامن هستید این را ما قبول کردیم ، بله سوء نیت و حسن نیت هم دارند در قوانین غربی هم هست آن را می‌شود گفت ، اگر شما این را بلند کردید به عنوان اینکه ببرید پنهان کنید و به صاحبش ندهید و صاحبش پیدا شد بله این سوء نیت است اینجا شما ضامن هستید اما اگر چنانچه این را بلند کردید که بروید تعریف بکنید می‌خواستید ببرید درب مسجد این را اعلام بکنید یک کسی آمد از شما

دزدید این‌ها می‌گویند شما ضامن هستید چون دست شما به این خورد ما در این ضمان اشکال کردیم در اینکه شما می‌خواستید بروید تعریف بکنید یا نگه دارید .

و عرض کردیم این مطلبی را که در ، آن مطلب را ایشان به نظرم از قانون قدیم مصر نقل می‌کند حالا هر قانونی هست ، انصافاً گفتیم آن مطلب خیلی مشکل است ، چون آن مطلب را تحلیل کردیم که اگر مالک مجهول شد از ملکش خارج می‌شود ، این را قبول نکردیم این که می‌گوید اگر شما دیدید روی زمین افتاده یعنی مالک مجهول است دیگر این را شما بردارید بدهید به کلانتری ، کلانتری بدهد به خزانه وارد در خزانه بکند دقت کردید ؟ همیشه من می‌گویم آن زیربناها را فکر بکنید این معنایش این است که اگر مالک مجهول شد ببینید مالک مجهول شد . یک دفعه مالک اعراض می‌کند ، اعراض بله سبب زوال ملک می‌شود .

مثلاً فرض کنید یک صندوق سیبی را گذاشتید در خیابان ، اعراض کرده ، اگر مالک اعراض کرد آن سبب زوال ملک می‌شود اما اگر مالک مجهول بود انصافاً جهالت سبب زوال نیست ، این قانون که می‌گوید شما این را بردار به کلانتری بده کلانتری این را وارد خزانه بکند این مبنای قانونی‌اش این است که با جهالت مالک دقت بکنید ، دیگر با جهالت مالک زوال ملک می‌شود . اما در ما به عکس است با جهالت مالک اصلاً زوال ملک نمی‌شود این خیلی دقت بکنید .

لذا می‌گوید اگر برداشتید مجهول المالك بود تعریف کردید پیدا نکردید صدقه بدهید اگر مالکش بعد هم آمد قبول نکرد بده به مالکش ببینید چقدر تا چقدر حق مالکیت فردی را نگه داشته است ، دو تا قانون را مقایسه کردید ؟ می‌گوید حتی صدقه در راه خدا دادید نه به خزانه ، در راه خدا دادید از طرف صاحبش هم دادید ، صاحبش آمد گفت آقا من قبول نمی‌کنم صدقه را باید صدقه را به او بدهید پول را به او بدهید . دو تا قانون کاملاً متفاوت یعنی تحلیل قانونی خیلی مهم است آن می‌گوید آقا ملکیت از بین نمی‌رود ، این خیلی احترام به ملکیت است ، در زمان ما آخر ملکیت‌های فردی را خیلی بازی می‌کنند این احترام به ملکیت فردی تا این حد محفوظ است .

یکی از حضار : در قوانین اخیرشان مقاله‌ای دوستان بودند مطالعه می‌کردید غربی‌ها دارند اگر دزدی هم ، بعضی‌هاشان البته دارند ، دزدی هم بود ولی در بازار رسمی فروخته بود باز دیگر آن صاحب نمی‌تواند برگردد به این جنسش ، پولش را شاید بتواند عینش را دیگر نمی‌تواند ، بازار رسمی که دولت تایید کرده بوده که می‌تواند بفروشد .

آیت الله مددی : خوب آن اذن قانونی گرفته بوده ، آنها زوال ملکیت است ، انصافش این است که زوال ملکیت با جهالت خیلی مشکل است بینی و بین الله خیلی مشکل است .

یکی از حضار: در کلاتری اجازه‌ی تعریف نمی‌دهند شاید مثلاً

آیت الله مددی: نه نه می‌گوید بده به خزانه.

یکی از حضار: یعنی بلافاصله

آیت الله مددی: آن نوشته بود بده به خزانه من از سنه‌وری نقل می‌کنم، این ماده‌ی قانونی است که ایشان نقل کرده است نمی‌دانم حالا جلد چندش بود الان در ذهنم نیست، آنجا دارد که کلاتری ثبت و ضبطش می‌کند بدهد به خزانه.

یکی از حضار: بعضی وقت‌ها مشکلاتی پیش می‌آید ایادی متعاقبه

آیت الله مددی: متعاقب ایادی آن بحث، نه آن زیر بنا را دقت کردید روشن شد، این زیر بناها را تحلیل‌ها را، یکی از کارهای مهمی که در باب معاملات تحلیل، در اصول هم همینطور است این تحلیل‌ها خیلی تاثیر گذار است.

پس من چون این اشتباه را چند بار مرتکب شدم می‌خواهم عذرخواهی بکنم با اینکه من خودم را صاحب اطلاع می‌دانم، یعنی فکر می‌کنم در اصطلاحات اینها آشنا هستم می‌گویم چون کتاب بیع بود فضاله هم یعنی فضولی این هم درست است، مثل اینکه ما کتاب مکاسب فضولی می‌نویسیم بیع فضولی خوب مکاسب است دیگر خوب، این فضاله‌ای که در جلد اول دارد مطلق فضولی است، این در جلد چهارم ایشان به عنوان بیع ملک الغیر آورده است اصلاً، ایشان در جلد چهارم این را به عنوان بیع ملک الغیر آورده است.

یکی از حضار: الان وسیط را می‌خوانید؟

آیت الله مددی: این که الان می‌خوانم جلد چهارم است.

یکی از حضار: مصادر الحق را می‌خوانید.

آیت الله مددی: نه مصادر الحق جلد ۱ بود، مصادر الحق فضولی را به معنای خودش گرفته بود این کار خوبی است آن کار خیلی دقیقی است آن کار، کار خوبی است اما بیع ملک الغیر، ایشان در اینجا بیع ملک الغیر گرفته است، عنوانی را که در جلد چهارم، همین بیع فضولی ما را ایشان در جلد چهارم آورده است. دیشب به ذهنم بود که با ذکر صفحه به نظرم ۲۷۰ یا ۲۸۰ بود.

ایشان در صفحه‌ی ۲۶۸ در جلد چهارم ملکیت البایع للشیء المبیع به این عنوان آورده است در مطلب رابعی که ایشان زده، بله اذا صدر البیع من غیر المالك فهذا هو بیع ملک الغیر وهو بیع قابل للانتقال، آن وقت ایشان اولاً به عنوان ملکیت البایع للشیء المبیع آورده

بعد هم یک مقداری از مصادر غربی ها و مصادر عربی که راجع به این بحث هستند در هامش کتاب آورده که الان محل ، بعد ایشان ببینید اما اذا صدر البيع من غیر المالك فهذا هو بيع ملك الغير وهو بيع قابل للابطال این را بعد من توضیح می دهم ان شاء الله .

آن وقت این بیع را چند قسم می کند وقد يكون البائع مالكا ولكن يخالط ملكيته حق الشركاء مثلا خانه به نحو ورثه است ایشان خانه را کلا می فروشد یک مقدارش ملک خودش است باقی ملک دیگران این هم جزو بیع فضولی گرفته ما هم داریم در روایت داریم ، در روایت داریم که مثلا زمینی در یک ضیعه ای گرفته زمین برای این است ایشان ضیعه را می فروشد در صورتی که ، این در توقیعات آمده است در توقیعات این را یکی از اقسام گرفته است این را ما هم داریم اصلا که یک شخصی به اصطلاح شریک است لکن کل را می فروشد نسبت به خودش اصیل است نسبت به دیگران فضولی است مثلا به یک قسمت فضولی است این هم یکی .

و ذلك في البيع المال الشايع درست شد ؟ او حق الورثة فذلك ، او حق الدائنين وذلك في بيع الوارث لعين في التركة قبل سداد ديونها مثلا هنوز نداده و فی بیع المهجور عليه کسی که مهجور است مثلا حاکم گفته شما حق فروش خانه را ندارید چون قرضش زیاد است ایشان بفروشد اینها را همه را از بیع فضولی گرفته است انواع بیع فضولی را تصویر کرده است .

او حق الدولة وذلك في بيع الاراضى الزراعية وفقا لاحكام القانوني اگر قانونا اجازه داده نشد قانون اعلام کرد که این زمین عمومی است کسی برود این را بفروشد این هم به اصطلاح نحوی ، و لذا ایشان بحث بیع فضولی را به اقسام قرار داده گفته شش قسم است : بیع ملک الغير ، بیع مال الشايع ، بیع مريض ، بیع الوارث ، بیع المهجور ، بیع الاراضى الزراعية فی قانون الاصلاح الزراعي شش جور ایشان بحث کرده من می خواستم بگویم یعنی این جوری بعضی از اینها در ما هم آمده است یعنی بعضی از این اقسامی که ایشان دارد در ما هم آمده است .

نکته ای که ایشان دارد که این نکته لطیف است الان در ذهنم ، من چون دو دوره مکاسب آن اوائل که عربی می گفتم دو دوره ی کامل مکاسب را گفتم ، یادم نیست در مکاسب هست یا نه بعد باید من نگاه کنم مکاسب شیخ دارد یا نه ، یک نکته ی دیگر بله ایشان دارد که اصولا بیع فضولی در جایی است که ملکیت شخص باید حفظ بشود ، فقط وجب ان يكون مالكا له حتى ينقل ملكيته لانه اذا لم يكن مالكا لم يستطع نقل الملكية اگر مالک نبود و فاقد الشيء لا يؤتی ، بعد و يتفرع على ذلك این در حاشیه دارد این فرعی را که ایشان دارد انصافا فرع لطیفی است ، در حاشیه اش یک فرع دارد آن فرع این است .

.....

شما آمدید به آقای مثلاً به این آقا این کتاب ، یک کتابی هست اینجا کتابی هست مثلاً خانه‌ی شما این کتاب را فروخت آقای مثلاً شخصی آقا این کتاب را من به شما می‌فروشم به ۱۰۰ هزار تومان گفت خیلی خوب من خریدم به ۱۰۰ هزار تومان بعد از اینکه کتاب را خرید به ۱۰۰ هزار تومان معلوم شد اصلاً این کتاب ملک خودش است تصویر کنید ، یعنی کتابخانه‌ی شما بود ما به یک آقای فروختیم گفت خیلی خوب خریدم به ۱۰۰ هزار تومان بعد گفت آقا این کتاب خودم را به ایشان داده بودم دست ایشان بود ، کتاب خودم را خریدم ۱۰۰ هزار تومان ، کتاب را به شما فروختم به ۱۰۰ هزار تومان شما هم از من قبول کردید آیا این ، به عکس شد . آیا این بیع فضولی است و با اجازه درست می‌شود سؤال .

به طرف می‌گوید بالاخره شما کتاب را خریدید به ۱۰۰ هزار تومان بعد معلوم می‌شود کتاب برای خودت است پس فروختی به ۱۰۰ هزار تومان ، نمی‌دانم این فرع را الان یادم نیست در مکاسب دارد یا چون می‌گویم بیع نخورده بود روشن شد ؟ آیا این هم آثار بیع روشن است مطلب ؟ آثار بیع فضولی ، ایشان دارد بفرع علی ذلک اذا تبین ان المشتري کان یملک المبیع اصلاً خود مشتری مالکش بود ایشان می‌گوید نه این باطل است این بیع فضولی نیست .

یکی از حضار : جمع عوض و معوض نمی‌شود .

آیت الله مددی : اصلاً ها ، می‌گوید چون این اصلاً قصد بیع نکرده است یعنی قصد ، یعنی ایشان قصد خرید کرده است اگر فهمید ملک خودش است اصلاً نمی‌خواسته بفروشد می‌گوید بالاخره شما این را در مقابل ۱۰۰ هزار تومان حساب کردید با من ، من ۱۰۰ هزار تومان به شما می‌دهم کتاب را از شما می‌گیرم سوال این است روشن شد ؟

شما الان کتاب را از من خریدید ۱۰۰ هزار تومان معلوم می‌شود شما مالکید ، پس شما به مقابله‌ی کتاب با ۱۰۰ هزار تومان راضی بودید پس الان چون راضی بودید من هم راضی هستم من فضولی هستم در حقیقت ، بگیر این ۱۰۰ هزار تومان . شما می‌گویید نه آقا چرا چون من کارم خریدن بود اگر فروش بود حاضر بودم به ۲۰۰ هزار تومان کتاب خودم را بفروشم اصلاً من قصد فروش نکردم ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم اما انصافاً فرع لطیفی است ، یعنی این دیگر جزو فضولی حساب نمی‌شود ، چون شما قصد فروش کتابتان را نداشتید اصلاً ، باید یک قصد فروشی باشد آن قصد فروش امضاء بشود ، شما به عنوان اینکه این کتاب غیر است کتاب من است خریدید بعد فهمیدید کتاب خودتان است یعنی باید بگویید این کتاب را فروختید

یکی از حضار : کتاب را فروخته اصلاً قصد خرید نداشته

آیت الله مددی: ها اصلا قصد فروش نداشته این آقا .

یکی از حضار: فروش که نه کتاب خودش را خریده

آیت الله مددی: خریده الان به عکس شده باید فروش باشد دیگر یعنی کتاب خودش را فروخته به من

یکی از حضار: خوب بالاخره فضولی اتفاق افتاده ولی ایشان رد کرده چرا ندانیم این فضولی است

آیت الله مددی: نه رد چرا اصلا بیع واقع نشده که رد بکند ، یعنی اگر من قبول بکنم باز هم می گویم نمی شود درست نیست .

یکی از حضار: به عنوان بایع واقع شده است .

آیت الله مددی: می دانم ایشان خریده نه اینکه فروخته ، می گوید اگر کتاب من بود اصلا نمی فروختم من می دانستم کتاب خودم اصلا

نمی فروختم اصلا ، اصلا در فکر فروش نبودم من روشن شد چه می خواهم بگویم ، من اگر اجازه بدهم اجازه ی خرید خودم را می دهم نه

اجازه ی فروش شما .

خیلی این تعبیر به نظر من فرع قشنگی است بعد هم ایشان چیز کرده است در مجموعه ی رسمیه این از یک قانون به اصطلاح سال ۱۹۲۳

هم هست سال تصویب قانونش که در این جور جا این اصلا بیع فضولی حساب نمی شود اما انصافا مطلب لطیفی است انصافا مطلب

قشنگی است چرا من فکر می کنم نکته ی فنی اش این باشد .

یکی از حضار: نقل و انتقالی نیست در واقع

آیت الله مددی: ها نقل و انتقالی نبوده است .

یکی از حضار: فقط یکی داده مال خودش نبوده

آیت الله مددی: نه بگویم ما در باب فضولی این مقابله مهم است کتاب مقابل ۱۰۰ است می گوید نه مقابله مهم نیست ، آن که مهم

است شما باید قصد انتقال داشته باشید شما اصلا قصد انتقال ندارید ، شما نمی خواستید این کتابتان را اصلا بفروشید شما الان کاری که

انجام دادید خرید کتاب بود حالا که معلوم شد شما مالک هستید فروش کتاب می شود ، وقتی معلوم شد که ایشان مالک است دیگر خرید

نیست فروش است ، فروش کتاب حساب می شود .

انصافا هم تبه لطیفی است یعنی به نظر من فکر فشنگی است یعنی بعبارة اخرى اصلا شما قصد بیع نداشتید قصد فروش نداشتید که اگر من گفتم آقا من قبول دارم خیلی خوب حالا کتاب برای شما من چون گفتم ۱۰۰ هزار تومان من ۱۰۰ هزار تومان را می دهم کتاب را از شما می گیرم دقت کنید ، بالاخره شما قبول کردید کتاب در مقابل ۱۰۰ هزار تومان نهایتش قبول کردید بگیری مالک بشوید بخرید یکی از حضار : می خواهد بفروشد گرانتر می فروشد

آیت الله مددی : نه اصلا نمی خواهد بفروشد ، می گوید من نمی خواستم بفروشم می دانستم کتاب من است نمی خواستم بفروشم حالا گرانتر و ارزانتر جای خودش من اگر می دانستم کتاب من است اصلا قصد فروش نداشتم ، من خیال کردم کتاب برای شماست می خواستم بخرم مالک بشوم ، حالا که فهمیدم خودم مالک هستم خوب نمی خواهم بفروشم .

انصافا من فکر می کنم فرع لطیفی است و تبه لطیفی است من چون یادم نیامد در مکاسب شیخ این فرع را دیده باشم لذا گفتم این فرع را بگویم ، با اینکه ایشان این فرع را در حاشیه نوشته است ها .

یکی از حضار : صفحه ی چند است استاد ؟

آیت الله مددی : این در صفحه ی ۲۶۸ جلد ۴ ، حاشیه ی شماره ی ۱ .

انصافا دیدم بحث لطیفی است چون بحث عقلی است حالا که بنا شد بحث عقلی بشود ما روی قواعد داریم صحبت می کنیم این فرعی که ایشان در اینجا مطرح کرده است این است .

بعد ایشان وارد عنوان ، پس ایشان در حقیقت بیع فضولی را شش قسم ، همین طور که در روایات ما هم آمده است .

یکی از حضار : بیع فضولی را ما در مهجور هم می دانیم ؟

آیت الله مددی : ها

یکی از حضار : نظام است که در حجر اموال فروخت بعد نظام تایید کرد بشود مثل فضولی من مهجور مال خودم را می فروشم بعد

نظام بعدا می تواند تایید بکند

آیت الله مددی : یا دیان قبول بکند

یکی از حضار : پس این را بحث کردند علما

آیت الله مددی: بله، ایشان شش قسم، روشن شد بحث فضولی را چه کار کرده است؟ بعضی هایش در روایات ما هم آمده است این شش قسمی که ایشان کرده بعضی هایش آمده است.

حالا چون به خاطر این که، البته ایشان در حاشیه، یک مقداری حاشیه‌ی نسبتاً مفصلی دارد، قوانین لیبی و سوری و آنها را دیگر من نمی‌خوانم اما لا اقل یک ماده‌ی قانونی را بخوانم. بله این قانون مدنی مصر است، اذا باع شخص شیئا معینا بالذات، قید آورده شیء معین باشد، چون اگر کلی باشد فضولی نیست یک کیلو گندم به تو فروختم من هم گندم اصلا ندارم رفتم یک کیلو گندم خریدم به تو فروختم می‌گوید این فضولی نمی‌شود، خیلی لطیف است این نکته.

اگر این گندم خارجی را به شما فروختم این فضولی است، شیء معین. چون گفتم بحث عقلی است می‌خواستیم بیاندازیم روی قواعد کار بکنیم دیگر. اما اگر معین نباشد التفات لطیفی است، شیئا معینا بالذات، ذاتا باید معین باشد، اگر گفت یک کیلو گندم فروختم، من اصلا گندم ندارم کلا این فضولی حساب نمی‌شود.

یکی از حضار: بالذات را برای چه گفته است حاج آقا؟

آیت الله مددی: یعنی ذات خارجی اش معین باشد خارجا معین باشد.

یکی از حضار: خود معین کافی بود دیگر

آیت الله مددی: خوب حالا بالذات یعنی دقیقا حدودا معین، می‌خواهد بگوید دقیقا حدودش معین باشد، این یک کیلو گندمی که اینجاست، یک کیلو گندم هم آنجاست، این یک کیلو گندم را به شما فروختم این یک کیلو گندم ملک من نیست این می‌شود فضولی. اما اگر گفتم یک کیلو گندم دو تاست، یکی اش ملک من هست یکی اش ملک من نیست این نمی‌شود فضولی من آن یکی را به شما می‌دهم، این هم یک کیلو گندم است آن هم یک کیلو گندم است.

یکی از حضار: اصلا ممکن است نزدش نباشد.

آیت الله مددی: دقت کردید؟ روشن شد؟

خیلی قید لطیفی است اذا باع بشخص شیئا معینا بالذات وهو لا یملکه، دقت کنید، جاز للمشتري ان یطلب ابطال البیع. یک نکته‌ی

خیلی لطیف در اینجا در اصطلاح قانونی شان اینها رفتند روی مشتری حساب کردند، دقت کنید.

یکی از حضار: باید بایع باشد؟

آیت الله مددی: چون آن اصیل است.

یعنی بعبارة اخرى مشتری عقد را انجام داده است، ما سه نفر داریم، یک کسی که فضولی است فضولی انشاء کرده ابراز کرده اما چون مالک نیست این شبهه دارد که، بینید در باب فضولی می گوئیم یا صحیح یا باطل، در حقیقت اگر بخواهیم دقیق تر تعبیر بکنیم در باب فضولی باید این را بگوئیم عقد هست یا نیست. اگر ما برای عقد یک وجود ایقاعی انشائی اعتباری فرض بکنیم عقد هست نافذ نیست موقوف است.

اگر گفتیم عقد یک چیزی نیست یکی از شؤون مالک است عقد نیست اصلا، الان در اصطلاح ما، ما می آیم عقد را به لحاظ فضولی نگاه می کنیم روشن شد؟ به لحاظ مالک که اصلا هیچ چیزی نیست آن هیچ کاری نکرده است، پس آن که به لحاظ آن عقد است مشتری است چون مشتری واقعا خریده است لذا دقت کنید اینجا آمده جاز للمشتري ان يطلب ابطاله، و لذا چون از ناحیه ی، خوب دقت کنید نکته را می خواهیم بگوئیم.

چهار فرض کردند الان در قوانینشان چهار تا احتمال است:

(۱) نسبت به مشتری باطل است چون مشتری از کسی گرفته که مالک نبوده پس باطل است اصلا.

(۲) عقد قابلٌ للابطال، عقد است چون واقعا خرید است دیگر خوب گفتم خریدم از تو، پس عقد، عقد است دیگر نسبت به فضولی بحث بود که عقد هست یا عقد نیست این که عقد است دیگر لکن قابل ابطال است.

(۳) عقدٌ قابلٌ للفسخ مثل خيار این فرق فسخ با ابطال هم روشن است دیگر ابطال یعنی از حین عقد باطل است، فسخ یعنی از الان باطلش می کند، دو ساعت بعد فهمید که این آقا مالک نبوده از الان عقد را به هم می زند این قابلٌ للفسخ از اول بزند به هم قابلٌ للابطال.

پس یک عقدٌ باطل، دو عقدٌ قابلٌ للابطال، سه عقدٌ قابلٌ للفسخ، چهار عقدٌ موقوفٌ عقدی عقد است موقوف است به اجازه ی مالک است.

یکی از حضار: غیر نافذ مثلا.

آیت الله مددی: ها غیر نافذ است، متوقف است، معلق است.

پس این که می گویند چهار نحو است این را به لحاظ مشتری دیدند ، این که ما آوردیم صحیح یا باطل به لحاظ فضولی دیدیم و به لحاظ فضولی اگر بخواهیم حساب بکنیم انصافا نباید بگوییم عقدش باطل است یا صحیح است باید بگوییم عقد هست یا نیست ، عقد هست کسی که مالک نباشد اصلا می تواند این وجود ایقاعی ، مراد از وجود ایقاعی یعنی چه ؟ یعنی کتاب در بازار قیمتش ۱۵۰ تومان بوده ایشان توافق کرد به ۱۰۰ تومان این برایش یک وجودی درست شد ۱۰۰ تومان یا ۲۰۰ تومان ، می شود این را ایجاد کرد ولو مالک نباشد ؟

یکی از حضار : چون اعتباری است می شود ؟

آیت الله مددی : ها اعتباری است می شود .

یا نه این کار باید از مالک صادر بشود ، دقت کردید ؟ پس آن وقت فرقی هایش این است اگر عقد باطل باشد نسبت به مشتری مالک اجازه بدهد ، ندهد تاثیر ندارد . اگر عقد موقوف باشد مالک اجازه داد نافذ است تمام است اجازه نداد رد می شود ، دیگر احتمال دیگر دو تا احتمال دارد .

اما اگر عقد قابل ابطال باشد یا قابل فسخ باشد ، اگر مالک رد کرد ، رد کرد دیگر تمام است ، اگر مالک هنوز چیزی نگفته ایشان می تواند ابطال بکند ، اگر مالک اجازه داد گفتیم عقد قابل لا ابطال حتی بعد اجازه ی مالک چون حین صدور از غیر مالک صادر شده بود حتی مالک اجازه داده بود قابل لا ابطال حتی بعد از ، روشن شد فرق بین چهار وجه ؟

یعنی این چهار وجه هم با همدیگر فرق می کنند آن که الان ما در فقه خودمان داریم فضولی را صحیح و باطل فرض کردیم این دو تا احتمال که عقد قابل لا ابطال ، عقد قابل ، اینها دیگر ما نگفتیم چون ما از زاویه ی مشتری نگاه نکردیم روشن شد ؟ اینها از زاویه ی مشتری ، جاز للمشتري ان يطلب ابطال البيع ويكون الامر كذلك ولو وقع البيع على عقار ، سجل العقد ام لم يسجل آن تاثیر ندارد ، این یک ماده یکی از حضار : چرا برای مشتری حق خیار و اینها قائل شدند چون از مالک اصلی نبوده می گوید من اصلا عقد را نمی پذیرم ما نداریم

این قرارداد را

آیت الله مددی : نه می گوید اگر عقد را پذیرفتم ، عقد تا اینجا پذیرفتم الان می خواهم فسخ بکنم

یکی از حضار : پس چرا فسخ کند ما در فقه خودمان داریم

آیت الله مددی : نداریم این را نداریم نه .

و فی کل حال ، مادهی دیگر ، لا یسری هذا البیع فی حق المالك للعین المبیعة ولو اجاز المشتري العقد ، حق مالک محفوظ است .
یعنی این را باید بگوییم عقد موقوف چون ایشان گفت عقد قابل للابطال این قیدش برای عقد موقوف است . باز مادهی قانونی دیگر اذا اقر المالك البیع سر العقد فی حقه وانقلب صحیحا فی حق المشتري ، این با چیز می خورد اگر دقت بکنید با کشف می خورد ، چون آقایان حالا خواهیم گفت ان شاء الله تعالی می گویند کشف خلاف قاعده است باید قائل به نقل بشویم ، می گوید وانقلب العقد دقت کردید ؟ کشف حقیقی هم هست .

لذا گفت ان للاجازه اثرا فقهائیا و كذلك ينقلب العقد صحیحا فی حق المشتري اذا آلت ملكية المبیع الى البایع بعد صدور ، این هم ما داریم ، من این را فروختم مالک نبودم بعد رفتن از مالک خریدم الان اجازه دارم درست است ، این هم قبول داریم ما ، اینجا هم می گوید ، یعنی ایشان ، آقایان ما می گویند کشف خلاف قاعده است وفق قاعده نقل باید باشد نه کشف ، این الان طبق قاعده کشف دارد می گوید .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين